

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

برگردان از: ا.م. شیر
۰۹ اگست ۲۰۲۱

سال‌های هلاکت‌بار (۱)



الکساندر روتسکوی - قهرمان اتحاد
شوروی، سرلشکر بازنشسته نیروی
هوایی، دکتر علوم اقتصاد، نامزد
دکترای علوم نظامی، پروفیسور

پیشگفتار مترجم:

روند تجزیه اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی که با سخنرانی محرمانه خروشچوف در پایان کنگره بیستم حزب کمونیست اتحاد شوروی در سال ۱۹۵۶ آغاز شد و با انتخاب میخائیل گارباجوف به عنوان دبیر کل حزب در سال ۱۹۸۵ مرحله پایانی آن کلید خورد، شباهت عجیبی به خارج کردن قطار انقلاب مردمی سال ۱۳۵۷ ایران از ریل اصلی خود، به ویژه، از آغاز دوره ریاست جمهوری اکبر هاشمی رفسنجانی در سال ۱۳۶۸ و ادامه حرکت در مسیر فروپاشی کشور مخصوصاً در دوره ۸ ساله دولت نئولیبرال‌های وابسته حسن روحانی دارد.

بر این مبناء ترجمه مصاحبه الکساندر روتسکوی، معاون رئیس جمهور فدراسیون روسیه اتحاد شوروی، باریس یلتسین تحت عنوان «سال‌های هلاکت‌بار» تقدیم می‌گردد. باشد که میهن‌پرستان ایران، به ویژه دولت سیزدهم از این تجربه بیاموزند.

البته، با توجه به متن نسبتاً طولانی مصاحبه و به منظور تسهیل در امر مطالعه علاقه مندان، ابتداء در سه بخش و در پایان، به صورت یک سند کامل ارائه خواهد شد.

این واقعیت را هم ناگفته نگذارم، که مزدوران بیگانه در داخل اتحاد شوروی به برکت کمک‌های همه‌جانبه اربابان ماورای اقیانوسی خود موفق شدند کشور را متلاشی نموده، تنها نظام انسانی تمام تاریخ را تخریب و از میان بردارند؛ طرفداران وحدت و یکپارچگی کشور و نظام عادلانه را دستگیر و مجازات کنند. در ایران اما، با روی کار آمدن دولت سیزدهم گمان می‌رود یک مانع جدی در مقابل ویرانگران کشور پدید آمده و این احتمال که تمامی عوامل و مقصران اوضاع هلاکت‌بار کنونی مورد بازخواست قرار گیرند، رفته رفته تقویت می‌شود.

ا. م. شیری

۳۰ سال پیش، روز ۱۲ جون ۱۹۹۱، نخستین انتخابات ریاست جمهوری در جمهوری سوسیالیستی فدراسیون روسیه برگزار شد. در عین حال، همراه با نفر اول، معاون وی نیز انتخاب گردید - ظاهراً به روش امریکائی، این پست معاون رئیس جمهور نامیده شد. او اولین و، همانطور که بعداً معلوم شد، تنها نایب رئیس جمهور فدراسیون روسیه الکساندر روتسکوی بود.



او در مصاحبه با «لنته.رو» (lente.ru) توضیح داد که چرا باریس یلتسین او را ابتداء به عنوان نفر دوم انتخاب کرد و سپس می‌خواست تیرباران کند. وی همچنین، چگونگی ربودن هواپیما هنگام سخنرانی کمیته اضطراری دولتی و تلاش برای جلوگیری از جنگ در چچنستان را تشریح کرد.

لنتا.رو: چگونه تصمیم گرفتید وارد سیاست شوید؟

روتسکوی: من در آکادمی ستاد مرکزی تحصیل می‌کردم، دستور داده شد با لباس غیرنظامی به دانشکده برویم. و، البته، برای من و بسیاری دیگر سؤال مطرح شد که چرا؟ در این دوره نوسازی بشدت گسترش یافت. گسترشی که نه فقط موجب سؤال، بلکه، خشم می‌گردید.

- چه سالی بود؟

- اواخر سال ۱۹۸۹، اوایل سال ۱۹۹۰ بود. در سال ۱۹۹۰ از آکادمی ستاد مرکزی فارغ‌التحصیل شدم. از قضا در این دوره بود که پلنوم کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی در سال ۱۹۸۹ تحت عنوان «در باره سیاست ملی جدید حزب کمونیست اتحاد شوروی» برگزار شد. در این پلنوم جمهوری‌های متحد اتحاد شوروی به عنوان «کشورهای مستقل» شناخته شدند. بر این اساس، جمهوری‌ها می‌توانستند از اجرای تصمیمات دولت اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی امتناع کنند.

فقط یک فرد بی‌سواد نمی‌توانست بفهمند که همه این‌ها چه نتایجی در پی خواهد داشت. در این حال، متوجه شدم در سیاست داخلی و خارجی چه می‌گذرد.

قفسه‌های خالی در فروشگاه‌ها، جدائی‌طلبی آشکار و گستاخانه در جمهوری‌ها منجر به بی‌ثباتی در کشور شده بود. در این اوضاع، اگر چه موقعیت نظامی خوبی داشتم، تصمیم گرفتم به امور سیاسی بپردازم.

- چطور شد به تیم یلتسین وارد شدید؟ دیدگاه شما که به او نزدیک نبود، درست است؟

- من از طرف خلق به عنوان نماینده جمهوری سوسیالیستی فدراسیون روسیه و سپس، رئیس کمیته شورای عالی و عضو هیأت رئیسه شورای عالی انتخاب شدم و یلتسین به مقام ریاست شورای عالی جمهوری سوسیالیستی فدراسیون روسیه انتخاب گردید. همکاری موجب تنظیم روابط ما گردید، و نه بیشتر. خلاف تصور شما من عضو تیم یلتسین نبودم. اوضاع کشور نیازمند اصلاحات و کارهای سازنده بود. اما فراکسیون ذی نفع حزب کمونیست اتحاد شوروی متشکل از اکثریت نمایندگان منتخب خلق، کارکنان و شورای عالی را به یک باشگاه عوام فریب تبدیل کرد. کشور به تحولات واقعی در زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی نیاز داشت. بر اساس نقش رهبری حزب کمونیست در اداره کشور، اصلاحات دموکراتیک در حزب نیز ضروری بود. بحث‌های بی‌اساس، بیش از همه موضع ارتدوکسی فراکسیون حزب کمونیست، کارکنان و شورای عالی را اغلب به بن بست می‌کشاند. من تصمیم گرفتم بدون هماهنگی با کسی از رهبری، یک گروه «کمونیست‌ها برای دموکراسی» تشکیل دهم. ۹۴ نفر از نمایندگان عضو آن بودند. یک فراکسیون جدی با موضع سازنده شکل گرفت.

همه این‌ها در مقابل چشم یلتسین روی می‌داد. او دید که من یک فرد فعال، دارای تفکر سالم و منظم هستم، می‌توانم صحبت کنم و متقاعد سازم. ظاهراً به همین دلیل او از من دعوت کرد تا در مورد امکان نامزدیم به عنوان معاون رئیس جمهور در انتخابات ریاست جمهوری آینده جمهوری سوسیالیستی فدراسیون روسیه صحبت کنیم. به او گفتم: «باریس نیکولای‌ویچ، من تازه به عرصه سیاست وارد شده‌ام، چگونه می‌توانم معاون رئیس جمهور باشم؟ دیگر این که، می‌خواهم بدانم در صورت انتخاب شدن ما، من به چه کاری مشغول خواهم شد». یک صحبت دوستانه و جدی انجام شد. من سعی کردم این پیشنهاد را رد کنم و استدلال کردم که من یک سیاستمدار تازه‌کار هستم و، به ویژه این که اختیارات معاون رئیس جمهور در قانون اساسی تنها در یک جمله مشخص شده است: «دستورات رئیس جمهور را اجراء می‌کند». او پیشنهاد کرد، سه روز در این باره فکر کنم.

سه بعد، به خواست او به دفترش کارش رفتم و گفتم: «شما به امور مجتمع نظامی-صنعتی، اصلاحات در نیروهای مسلح و مسائل مربوط به تأمین اجتماعی خانواده‌های پرسنل نظامی مشغول خواهید شد». پس از این من موافقت کردم. و هنگامی که ما انتخاب شدیم، یلتسین مسئولیت پرسنلی مجتمع‌های کشاورزی و صنعتی روسیه را به عهده من سپرد. بعداً متوجه شدم که این یک تله آشکار بود. هدف از سپردن امور کشاورزی به فردی را که هرگز در این عرصه کار نکرده و تحصیلات مناسب ندارد چگونه غیر از این می‌توان فهمید. یلتسین با این انتصاب می‌خواست ثابت کند که من قادر به انجام دستورات رئیس جمهور نیستم.

یلتسین با این کار موفق نشد مرا بی‌اعتبار کند. من یک مرکز فدرال برای اصلاحات ارضی و صنایع کشاورزی تشکیل دادم. آکادمیسین، سرپرستان مجتمع‌های بزرگ و کوچک کشاورزی، تعاونی‌های دولتی و جمعی، کشاورزان عادی، دامپزشکان، مهندسان، دمداران، مرغداران را به این مرکز دعوت کردم. کارشناسان ۱۲ ساعت در روز بر روی برنامه اصلاح مجتمع‌های کشاورزی و صنعتی کار می‌کردند. در نتیجه، ما یک برنامه واقعی، دقیق، مستدل و متناسب با قابلیت‌های واقعی مالی و مادی کشور تدوین کردیم. مزارع جمعی نه فقط تخریب نشدند، حتی به عکس، رشد

یافتند، بزرگ شدند. یک ساختار اقتصادی برای تولید مواد اولیه، ذخیره‌سازی و پردازش کامل برای عرضه محصولات نهائی با کیفیت بالا مطابق فرمول «مزرعه- فروشگاه» ایجاد گردید. تمام درآمدها در بخش کشاورزی باقی ماند، دستمزدها سه تا چهار برابر افزایش یافت، اعتبار کار در روستا بالا رفت.

ایده یلتسین- ایجاد فارم‌های کشاورزی- در مقایسه با این برنامه، ناچیز و غیر واقعی به نظر می‌رسید. زیرا، در این حال تولید محصولات کشاورزی در مقیاس ملی به پولی معادل سه برابر بودجه روسیه نیاز داشت و چنین پولی در کشور وجود نداشت. برنامه «مرکز فدرال اصلاحات ارضی و صنایع کشاورزی» توسط یلتسین رد شد. دولت یلتسین کشت و کار بنگاهی- غارت مزارع جمعی، کالخوزها و سافخوزها را راه‌اندازی کرد.

تا سال ۱۹۹۵، کشاورزی کشور، در مقایسه با دوره شوروی، عملاً از بین رفت. جریان محصولات تقلبی خارجی به داخل کشور سرازیر شد. ما به منابع غذائی کشورهای خارجی وابسته شدیم.

سرانجام، با درک این که من در کار فارم‌های ویرانگر کشاورزی مداخله می‌کنم، مرا به مبارزه با جنایت و فساد سوق دادند. در اینجا نیز همان وضعیت بود. من که حقوق‌دان، بازپرس، دادستان نبودم. اما به طرز مشابهی متخصصانی را از دادستانی، وزارت کشور، سازمان امنیت ملی، دیوان عالی دعوت کردم. و دوباره، بر اساس همان اصل، آنها را دعوت کردم تا پیشنهادات خود را برای جلوگیری از غارت کشور و فساد ارائه دهند. کاری که در واقع انجام شد. اساس و مبنای پیشنهادات چنین بود: برای شروع کار، کنترل کامل تمام دستورات و بخشنامه‌های دولت و رئیس جمهور در مورد منابع مالی و مادی و فنی و همچنین خصوصی‌سازی لازم است.

دقیق به یاد دارم که پس از یک ماه کار در این راستا چه اتفاقی افتاد. من و همکارانم از آنچه در کشور در حال رخ دادن بود، انگشت به دهان مانده بودیم. این، فاجعه آرام بود. تاراج بی‌امان کل کشور و واگذاری ارزان و حتی رایگان ثروت‌های ملی و غارت گستاخانه بودجه شروع شده بود.

ادامه دارد...

۱۷ مرداد- اسد ۱۴۰۰

<https://www.sovross.ru/articles/2153/53029>